

بررسی رویکرد آیت‌الله سیدمحمدحسین فضل‌الله به روایات تفسیری در تفسیر من وحی القرآن

دکتر نهله غروی نائینی
(دانشیار دانشگاه تربیت مدرس)
naeeni_n@modares.ac.IR
محمد نجفی
sebtonab111@yahoo.com

چکیده: تفسیر من وحی القرآن اثر فقیه نواندیش شیعی، سیدمحمدحسین فضل‌الله، یکی از تفاسیر عقل‌گرای معاصر است. عقلانی بودن و تحلیلی بودن از مهم‌ترین وجوه این تفسیر است. فضل‌الله نقدهای عالمانه‌ای بر بسیاری از روایات تفسیری وارد آورده است، به گونه‌ای که نقدها و ملاحظات وی در این موارد، گاه به شش مورد می‌رسد. او بر نقد متن حدیث و سنجش حدیث با قرآن و حاکم گردانیدن قرآن بر حدیث تأکید دارد. وی مانند علامه طباطبایی، روایت را در تفسیر قرآن، حجت نمی‌داند، هرچند این مبنای فضل‌الله، با برخی دیگر از مبانی او ناسازگار می‌نماید. تحذیر از اسرائیلیات و روایات ساختگی و ضعیف، در جای‌جای تفسیر او هویدا است. آراء خلاف مشهور مفسر، درخور درنگ و درایت است. نواندیشی‌های مفسر می‌تواند راهی برای برون‌رفت از بسیاری از انسدادهای موجود جوامع اسلامی باشد.

کلید واژه‌ها: تفسیر قرآن، من وحی القرآن، روایات تفسیری فضل‌الله، عقل‌گرایی.

طرح مسئله

یکی از مباحث مهم در روش‌شناسی تفاسیر قرآن کریم، بررسی نحوه رویکرد مفسران

به روایات تفسیری و جایگاه حدیث در تفسیر است. برخی از مفسران مانند سید هاشم بحرانی قائل به «مکتب روایی محض» هستند و تفسیر قرآن را جز با روایات معصومین علیهم السلام جایز نمی‌دانند و برخی چون شیخ محمد عبده روایت را خبر واحدی می‌بینند که جز ظن چیزی افاده نمی‌کند و در نتیجه در تفسیر قابل اتکا نیست. (عبده ۱۴۰۹: ۱۵۲)

مقدمه

از جمله تفاسیر ارزشمند معاصر، تفسیر من وحی القرآن اثر علامه سید محمد حسین فضل‌الله است که شامل تفسیر همه سوره‌های قرآن کریم است. این تفسیر در سال ۱۳۹۹ ه. ق در بیروت توسط دارالزهراء چاپ و منتشر شد، چاپ دیگری توسط دارالملاک به گونه‌ای منقح و با تجدیدنظر در بیروت به انجام رسید. نوبت دوم این چاپ در سال ۱۴۱۹ هجری صورت گرفت.

«علامه فضل‌الله، از عالمان روشنفکر و مبارزان خستگی‌ناپذیر شیعه است که در نجف تحصیلات دینی خود را به اتمام رسانید، تا آن هنگام که در نجف می‌زیسته، به تدریس سطح عالی مشغول بوده است تا آن‌گاه که به لبنان هجرت می‌کند. سال‌هاست که در لبنان درس خارج می‌دهد و هم‌اکنون مورد مراجعه عام و خاص است من وحی القرآن، از تفاسیر اجتماعی و حرکت‌زای شیعی است، لذا صبغه هدایتی و تربیتی آن بسیار قوی است» (ایازی ۱۳۷۸: ۲۶۳).

بر این اساس، ترسیم رویکرد آیه‌الله سید محمد حسین فضل‌الله^{*} به روایت تفسیری، بر تحلیل چند مسأله متوقف است:

مفسر رابطه قرآن و سنت را چگونه می‌بیند؟ آیا مفسر قائل به حجیت روایت در تفسیر است؟ میزان توجه علامه فضل‌الله، به سند روایات بیشتر است یا به محتوای روایات؟ در تعارض عقل و نقل، مفسر کدام را ترجیح می‌دهد؟ (مفسر، مفسری عقلگرا است یا نص‌گرا؟)

*. برای اطلاعات بیشتر، نک سایت شخصی فضل‌الله: www.bayyanat.org

۱. رابطه قرآن و سنت در افق تفسیری فضل‌الله

بیش‌ترین تأکید مفسر در این رابطه، اصل بودن قرآن و سنجش روایات با قرآن است تا روایات مخالف با قرآن، کنار گذاشته شوند. ایشان بر عمل ظواهر قرآن تأکید دارد و قرآن را کتابی رمزآلود و نمادین که مردم آن را نفهمند؛ نمی‌داند.

بسیاری از مفسران اخباری، فهم محکمت و متشابهات قرآن را بدون استفاده از روایات، غیر ممکن می‌دانند؛ اما مفسران عقل‌گرایی چون علامه طباطبایی و علامه فضل‌الله، چنین دیدگاهی را نمی‌پذیرند.

فضل‌الله آیات فراوانی را بدون استفاده از روایات تفسیر کرده است، در حالیکه در تفاسیر نص‌گرا، برای تفسیر این آیات، به شکل گسترده از روایات استفاده شده است. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ج ۲۴، ۲۵۵؛ ج ۲۳، ۲۳؛ ج ۱۹، ۳۴؛ ج ۱۷، ۲۲۶)

مفسر در مقدمه چاپ اول کتاب می‌نویسد:

«قرآن، مصدر معصوم برای تصور اسلامی ناب است. حدیث، شکلی تفصیلی برای مفاهیم عام قرآنی به شمار می‌آید. سند قرآن قطعی است در حالی که سند حدیث، نیازمند اثبات است.» (همان: ج ۱، ۲۴)

وی می‌افزاید:

«در احادیثی که از ائمه علیهم‌السلام به ثبوت رسیده، مقرر شده است که هر حدیثی که با کتاب الله سازگار نباشد، باطل است. از طریق عرضه احادیث بر قرآن می‌توانیم به کشف احادیث ساختگی بپردازیم.» (همان: ج ۱، ۲۵)

۱ - ۱) داوری میان روایات مختلف با استناد به قرآن

در بحث درازدامن خلقت انسان، فضل‌الله با نقل حدیثی که می‌گوید: حواء از دنده آدم آفریده شد و حدیثی که می‌گوید: حواء از باقیمانده گل آدم آفریده شد؛ حدیث دوم را با استناد به آیاتی از قرآن ترجیح می‌دهد: «خداوند در آیات دیگر از این موضوع به طریقه جمع سخن گفته است. این مطلب، دلالت دارد بر اینکه مراد از آفرینش همسر، آفرینش از نوع و از عنصر اصلی مرد بوده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾ (روم: ۲۱)

معلوم است که منظور از این گفته، آن است که خداوند برای هر انسانی از هم‌نوعان او

همسری آفرید؛ نه اینکه از بعضی از اعضا جسد او زنی برای او خلق کرده باشد.»
(همان: ج ۷، ۲۵)

۲ - ۱) رفع ابهام آیه در سایه حدیث

در موضعی که قرآن در موردی سکوت کرده باشد و روایت معتبری در ذیل آیه وارد شده باشد؛ مفسر از آن روایت برای توضیح آیه بهره می‌گیرد. به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

الف) در تفسیر آیه ۵ سوره سجده - پس از نقل چند احتمال در معنای آیه - از روایت برای روشن شدن مفهوم آیه بهره می‌گیرد: «در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: قیامت پنجاه موقف دارد. مقدار هر موقفی، هزار سال است. امام آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّنَّ» (همان: ج ۲۳، ۹۳)
ب) در تفسیر آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری: ۲۳) رجوع به روایات را تنها برای تعیین مصداق آیه می‌داند: (همان: ج ۲۰، ۱۷۵)

ج) اکثر اهل سنت، بر اساس روایاتی، افطار در سفر را واجب نمی‌دانند، فضل الله این روایات را مغایر با ظاهر قرآن می‌بیند. برای اثبات وجوب افطار در سفر، از قرآن و روایاتی از اهل سنت، استفاده می‌کند:

«جمعی از صحابه مانند عبدالرحمن بن عوف، عمر بن الخطاب و عبدالله بن عمر، افطار در سفر را واجب می‌دانند، این وجوب از ائمه اهل البیت (ع)، نیز روایات شده است. ظاهر آیه کریمه: «فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» نیز وجوب است. عبدالرحمن بن عوف از رسول الله (ص) روایت کرده است که فرمود: کسی که در سفر روزه می‌گیرد مانند کسی است که در حضر افطار می‌نماید.» (همان: ج ۴، ۲۵)

د) در روایات ائمه علیهم السلام «وانحر» در سوره کوثر، به «بالا بردن دو دست تا نحر (گلوگاه) در تکبیر نماز» تفسیر شده است. مفسر ما همین معنا را از الدر المنثور نیز نقل می‌کند: (همان: ج ۲۴، ۴۴۸؛ سیوطی ۱۴۱۱: ج ۸، ۶۵۰)

۲. عدم حجیت روایات تفسیری

قرآن کریم، از پیروی از ظنّ و گمان در اعتقادات و اعمال، نهی فرموده است (اسراء:

۳۶) و در این موارد یقین لازم است. یکی از بزرگان شیعه در این باره می‌گوید:
«بر هیچ‌کس جایز نیست که به وسیله خبر واحد، در دین قطع حاصل کند، مگر آنکه خبر،
همراه با چیزی باشد که بر صدق راوی آن به وضوح دلالت کند و این مذهب جمهور
شیعه است.» (مفید ۱۴۱۴: ۱۲۰)

سیدمرتضی نیز درباره خبر واحد چنین اظهار داشته است: «همه اصحاب ما از سلف
و خلف، از عمل به اخبار آحاد منع کرده‌اند.» (سیدمرتضی ۱۴۰۵ ج ۱، ۲۰۳، جباری
۱۳۷۹: ۳۷۶)

از آنجا که اخبار آحاد افاده ظنّ می‌کند و در تفسیر آیات قرآن به یقین نیازمندیم،
مفسر دانشور مانند علامه طباطبایی، روایت را در تفسیر قرآن، حجت نمی‌داند؛ او
معتقد است که «الزامی برای پذیرفتن روایات در تفسیر اینگونه آیات ندارد. اگر انتساب
حدیث به معصومین علیهم‌السلام اثبات نشود، نمی‌توان به آن عمل کرد.»*
(www.hadith.ac.ir) در خصوص حجیت روایات تفسیری، بزرگانی از شیعه و سنی؛
خبر واحد نقه را در اعتقادات هم حجت دانسته‌اند. از اهل سنت می‌توان به
محمدناصرالدین الالبانی و کتب او در این زمینه مانند الحدیث حجة بنفسه فی العقائد و
الاحکام اشاره کرد. از دانشمندان شیعه، آیت‌الله فاضل لنکرانی، چنین نظری دارد. ایشان
در این زمینه اظهار داشته است: «مستند حجیت چه بنای عقلاً یا ادله شرعی عبدی
باشد راهی جز پذیرش حجیت خبر واحد به طور مطلق وجود ندارد. تفسیر قرآن
توسط معصوم علیهم‌السلام نه تنها در باب احکام فقهی بلکه به طور مطلق، حجت به شمار
می‌آید.» (فاضل لنکرانی ۱۳۸۱: ۲۹۳)
آیت‌الله معرفت در این مورد می‌نویسد:

«شیخ مفید، مکرر در کتاب تصحیح الاعتقادات، نظرات شیخ صدوق را رد کرده است،
زیرا شیخ صدوق عمده اعتقادات خود را براساس اخبار آحاد که نه موجب علم است و
نه عمل، بنا کرده است. شیخ مفید گفته است: شأن تفسیر، شأن اصول اعتقادی است،
زیرا مطلوب در آن، علم مبتنی بر فهم یقینی است.» (معرفت ۱۴۲۵: ج ۱، ۱۲۲)
نتیجه آنکه مباحث تفسیری مباحثی اعتقادی است و علامه فضل‌الله خبر واحد را
در اعتقادات حجت نمی‌داند؛ پس در تفسیر نیز حجت نمی‌داند.

با توجه به مطالب پیش گفته به بررسی برخی از سخنان مفسر در این باره می پردازیم:
الف) مفسر در باب عدم حجیت خیر واحد در امور اعتقادی، می گوید:
«در قضایای دینی مربوط به مفاهیم مختلف درباره هستی و افعال انبیا و موارد مشابه که به احکام شرعی وابستگی ندارد، ما نیازمند به یقین در این مسائل هستیم و در این موارد گمان حاصل از روایاتی که به حد تواتر نرسیده است، کافی نیست. مشکل ما این است که بسیاری از مردم به روایات ضعیف در امور خارج از احکام شرعی، اعتماد می کنند و این مسأله باعث ایجاد حجم وحشتناکی از احادیث ضعیف در کتب دینی گردیده است.»
(فضل الله ۱۴۱۹: ج ۱۴، ۱۴)

ب) علامه فضل الله در تفسیر آیه ۹۶ طوره طه، پس از نقل برخی روایات درباره سامری، به صراحت، عدم حجیت خبر واحد در تفسیر را اعلام می کند:
«این روایات، اخباری آحاد است که حجیتی در تفسیر ندارد. در اموری که متضمن اخباری از مسائل مربوط به آسمان یا زمین یا حوادث تاریخی است، هیچ مجالی برای اعتماد بر خبر واحد وجود ندارد.» (همان: ج ۱۵، ۱۵۱)

۳. تقدم نقد متن بر نقد سند

من وحی القرآن به نقد متن و سند حدیث، اهتمام دارد:

۳-۱) نقد محتوایی روایات:

یکی از نقاط ضعف بسیاری از تفاسیر خصوصاً تفاسیر متقدمات شیعه و اهل تسنن، غفلت از بررسی مضمون و محتوای احادیث و سنجش احادیث براساس قرآن، سنت قطعی و عقل است.

«بررسی آثار علمای حدیث نشان می دهد که بیشتر اهتمام ایشان در نقد رجال سند

بوده است.» (غروی نائینی ۱۳۷۹: ۱۱۸)

از مزایای بسیار برجسته من وحی القرآن، توجه جدی به نقد محتوایی (نقد داخلی) احادیث است. نقد متن در این تفسیر بر نقد سند مقدم است:

«وثائق احادیث منقول از ائمه اهل البیت (ع) براساس عرضه بر قرآن و سنت قطعی

مسخص می‌گردد. آنچه با این دو موافق باشد، مورد بذیرش است و آنچه مخالف باشد، مردود است. از اینجا ضرورت بررسی مضمون داخلی نص و عدم اکتفاء به بررسی سند، فهمیده می‌شود» (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ج ۱۶، ۲۶۵)

«از آنجا که داخل شدن بسیاری از احادیث ساختگی در کتب ما مسلم است، به ناچار باید بس از بذیرس حدیث، در سند و متن آن، دقت فراوانی صورت گیرد.» (همان: ج ۱، ۲۲۳).

اقسام این گونه نقد عبارت است از:

۱-۳-۱) نقد متن روایت با عرضه آن بر قرآن و عقل (عدم سازگاری روایت با قرآن و عقل)
الف) فضل‌الله در مواردی با وجود کثرت روایات، تسلیم روایات نمی‌شود؛ زیرا مستفاد از آیات و عقل به وضوح؛ امر دیگری - مغایر با مضمون روایات - است.
از جمله این موارد، موضوع جنجال برانگیز توبه مرتد فطری است. مفسر، با استناد به آیات ۱۳۷ سوره نساء و ۹۱ آل عمران معتقد است: اگر مرتد، قبل از مرگ، توبه نماید و در حال ایمان بمیرد؛ نه عمل او حبط می‌گردد و نه در آتش جاویدان خواهد بود، چنین توبه‌ای مقبول است و در این جهت فرقی میان مرتد فطری و مرتد ملی وجود ندارد؛ هرچند روایات فراوانی بر عدم قبول توبه مرتد فطری دلالت دارد: «ما نمی‌توانیم این مسأله را تعقل نماییم که اسلام، پس از بازگشت مرند از ارتدادش، او را رد نماید. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ج ۴، ۲۰۱)

ب) مفسر پس از نقل اسباب نزول آیه تیمم (نساء: ۴۳) از زبان عایشه، که در آن نزول آیه تیمم از برکات آل ابوبکر قلمداد شده است، می‌نویسد: «ایراد ما بر این روایت آن است که بر برکت آل ابوبکر در امری که هیچ پیوندی به ایشان ندارد، تأکید دارد، اضافه بر این، این آیه در خصوص مسأله تیمم به تنهایی نازل نشده است؛ بلکه در تشریح کل احکامی که در این آیه ذکر شده، وارد شده است.» (همان: ج ۷، ۲۷۷)

ج) یکی از مواردی که در من وحی القرآن به تفصیل مورد ارزیابی و نقد داخلی قرار گرفته است؛ آیات ۱۱ تا ۱۸ سوره نور: «إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُوا بِإِلْفِكِ عَصَبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (داستان افک) است: مفسر در تفسیر این آیات، تنها اشاره می‌کند که این آیات درباره شایعاتی که در مورد یکی از همسران رسول اکرم ﷺ انتشار یافت، نازل

شده است؛ ولی نظر خود را راجع به اینکه به کدام یک از همسران پیامبر ﷺ، این تهمت وارد شد، اعلم نمی‌کند. فضل‌الله در اینجا به روایات سبب نزول آیات افک - چه از طریق شیعه و چه از طریق اهل تسنن - شدیداً معترض است؛ زیرا این روایات، توهین به شخصیت پیامبر ﷺ و... است.

وی در مورد روایتی که از طریق اهل سنت گزارش شده است، چنین اظهار نظر می‌کند: «نقاط ضعف فراوانی در این روایت وجود دارد، لذا باید به بررسی مضمون متن روایت و بررسی سند آن پرداخت.» (همان: ج ۱۶، ۲۵۴)

مفسر پس از گزارش روایتی که در تفسیر قمی از امام باقر علیه السلام - پیرامون تهمتی که عایشه به ماریه وارد ساخت - آمده، بیان داشته است:

«اگر این روایت صحیح است، چرا رسول خدا (ص) حدّ شرعی را بر عایشه جاری

نساخت؛ با آنکه ماریه همسر پیامبر (ص) را مورد تهمت قرار داده بود؟ امثال این

روایات، جزئی از میراث احادیث ساختگی است.» (همان: ج ۱۶، ۲۴۵ - ۲۵۶)

د) یکی از مواردی که به روشنی تقدم نقد متن روایت را بر نقد سند آن نزد مفسر نشان می‌دهد، بحث پیچیده عالم ذر است، با وجود روایات بسیار زیاد در خصوص عالم ذر در ذیل آیه ۱۷۲ سوره اعراف، ایشان باتکیه بر قرآن و استدلال عقلی، به نقد محتوایی این روایت پرداخته و آنها را رد می‌کند، در حالی که علامه طباطبایی این روایات را متواتر معنوی و سند برخی از آنها را صحیح می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۸، ۳۲۹؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ج ۱۰، ۲۸۴)

ه) فضل‌الله در بررسی روایات اسباب نزول گاه به نقد محتوایی تمامی روایات وارد شده در ذیل یک آیه می‌پردازد. از جمله این موارد، شأن نزول سوره عبس است. در روایتی که از ابن عباس و عایشه نقل شده آمده است که شخص عبوس و ترش‌روی، پیامبر ﷺ بوده است؛ در حالی که طبق روایت منقول از امام صادق علیه السلام چنین شخصی فردی از بنی‌امیه بوده است.

از دیرباز، براساس این دو روایت، مفسران در تفسیر سوره عبس، اختلاف داشته‌اند. علامه فضل‌الله به مناقشه هر دو روایت می‌پردازد و در بحثی طولانی، از ظاهر آیات قرآن نتیجه می‌گیرد که منظور از (عبس و تولى) پیامبر اسلام ﷺ است. (همان: ج ۲۴، ص: ۵۸ - ۶۵) این نظر، خلاف نظر علامه طباطبایی است. (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۲۰،

(و) مفسر در سبب نزول آیه ۴ سوره مائده، با تحلیل دقیق قرآنی و عقلانی با ادله متعدد، روایتی را که عموم مفسران نقل کرده‌اند، ساختگی معرفی می‌کند. در این روایت از قول جبرئیل آمده است: «ما فرشتگان، در خانه‌ای که سگ باشد، وارد نمی‌شویم.» (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ج ۸، ۳۳-۳۵)

ز) در حدیث خروج زن از خانه، فضل‌الله به نقد محتوایی حدیثی می‌پردازد که با سندی صحیح در کتاب کافی نقل شده است. فضل‌الله از ردّ مستقیم این حدیث خودداری کرده و به توجیه حدیث می‌پردازد؛ هرچند، ماحصل بحث، در حقیقت ردّ حدیث است. در مسأله خروج زن از خانه بدون اذن شوهر، مفسر عقیده دارد که این مسأله به شکل حق مطلق، برای شوهر، خلاف قرآن، عقل و عرف است و به معنای زندانی ابدی برای زن است. وی در ذیل آیه ۲۲۸ بقره:

«وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ قُرُوءٍ وَ لَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ كُنَّ يَوْمِنَ يَأْتِيهِنَّ مِنَ الْآخِرِ وَ بِعَوْلَتِهِنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ وَ لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» می‌نگارد:

در اصول کافی به سند صحیح از امام باقر علیه السلام، روایت شده است که فرمود: «زنی نزد نبی اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت: حق شوهر بر زن چیست؟ فرمود: اینکه شوهر را اطاعت کند و از خانه‌اش بدون اذن او خارج نگردد... آن زن پرسید: پس برای من بر شوهرم چه

حقی وجود دارد؟ نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از هر صد حق شوهر، زن حتی یک حق نیز ندارد. (با اندازه یک صدم حقوقی که شوهر بر تو دارد تو بر او حق نداری) آن زن گفت بحق آن خدایی که تو را بحق فرستاده است من هرگز خود را در اختیار کسی قرار نداده و شوهر نخواهم نمود.»

اگر این حدیث را به معنای حق روحی و معنوی - که بر زن لازم می‌گرداند روح خود را بر شوهر خویش بگشاید - نگیریم، این حدیث با آیه کریمه: «وَ لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» هماهنگ نخواهد بود؛ زیرا ما نمی‌توانیم میان درجه‌ای که مرد از زن به وسیله آن درجه متمایز می‌شود و میان صددرصد امتیاز برای مرد بر زن - تا جایی که حتی یک درصد نیز حقی برای زن نباشد - سازگاری ایجاد کنیم. بر این اساس، این حدیث با قرآن، مغایر می‌شود.

در مسأله خارج نشدن زن از خانه جز به اجازه شوهر، ما با دیدگاه مشهور فقیهان

موافق نیستیم بلکه به نظر استاد خود، آیت الله خوئی تمایل داریم که این عدم خروج زن را حکمی مرتبط به حق مردم در استمتاع از زن می‌داند. فتوای مشهور فقیهان از روشن‌ترین مصادیق عسر و حرج و ضرر برای زن است؛ در حالی که در حدیث نبوی آمده است: (در اسلام، ضرر و ضرر رساندن وجود ندارد). ساختن زندان دائمی برای زن، با تعبیر قرآن، عاشرو منّ بالمعروف (رفتار بسا نیکویی) منافات دارد.» (کلینی ۱۴۰۱: ج ۵، ۵۰۶؛ فضل‌الله ۱۴۱۹: ج ۴، ۲۹۰)

علامه طباطبایی، در ذیل آیه فوق، حدیث مذکور را در بحث روایی خود نیآورده است، ولی به بحث علمی گسترده‌ای در زمینه حقوق زن و مرد در اسلام و سایر جوامع پرداخته است. ایشان اعتقاد دارد که زن در همه احکام عبادی و حقوقی اجتماعی با مرد شریک است، ولی باید در آنچه به مسأله بهره‌مندی شوهر از زن مربوط می‌شود، از مرد اطاعت کند: «فهی تشارکت الرجل فی جمیع الأحکام العبادیه و الحقوق الاجتماعیه... و علیها: أن تطیع زوجها فیما یرجع إلى التمتع منه.» (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۲، ۲۷۲)

ح) مفسر نکته‌سنج، در باب حق جنسی زن، روایت مورد استناد فقها را با تمسک به آیه ۲۲۸ سوره بقره و عقل، مورد مناقشه قرار می‌دهد: «فقهای شیعه براساس روایتی از امام رضا علیه السلام فتوا داده‌اند: (حق زن بر شوهر، یک بار آمیزش در چهار ماه است). اما فقیه می‌تواند از این گفتار خداوند «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيَّهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۲۸)، استفاده کند که حق زن در آمیزش مانند حق مرد در آن است. گاهی نیاز زن در این مسأله بیش از نیاز مرد است؛ پس چگونه ممکن است که خود را با سه بار آمیزش در سال، حفظ کند؟» (فضل‌الله ۱۴۱۹: ج ۴، ۲۷۷)

۲-۱-۳) نقد متن روایت با تحلیل عقلی

مؤلف من‌و‌حی القرآن، در مواضع متعددی از تفسیر، به ارزیابی و نقد متون روایات تفسیری با تحلیل عقلی می‌پردازد. بیش‌ترین این نقدها متوجه روایات اسباب نزول آیات است. در اینجا به ذکر چند نمونه می‌پردازیم:

الف) مفسر در ردّ روایات سبب نزول آیه ۹۳ انعام که می‌گوید این آیه در شأن ابن ابی سرح نازل شده است؛ می‌نویسد:

«چگونه پیامبر ﷺ به عبدالله بن ابی سرح اعتماد و او را به عنوان نویسنده وحی انتخاب کرد، در حالی که او امین بر وحی نبود؟» (همان: ج ۹، ۲۱۹).

ب) در اسباب نزول سوره جن از ابن عباس روایت شده است: «تساطین از دریافت اخبار غیبی آسمان محروم شده بودند، اما علت آن را نمی‌دانستند. زمانی که به جست‌وجو پرداختند؛ پیامبر ﷺ را منسغول قرائت قرآن یافتند. در نتیجه به علت محرومیت از اخبار آسمان، بی‌برند و در بی آن سوره جن نازل شد.»

صاحب من وحی القرآن با تحلیل عقلی، ساختگی بودن این روایت را نشان می‌دهد. (همان: ج ۲۳، ۱۴۸)

ج) مفسر پس از نقل حدیثی از ابن عباس در ذیل آیه ۲۱۵ سوره بقره که در آن گفته می‌شود: [اصحاب پیامبر - ﷺ جز از سیزده مسئله از پیامبر ﷺ در تمام دوران رسالت، سؤال نکردند، صحابه جز از آن چه برایشان سودمند بود، سؤال نمی‌کردند] می‌نگارد:

«تأكد ابن عباس بر سزده مسئله، امری غریب است زیرا طبیعت مسألی که دعوت اسلامی طرح کرد، باعث برانگیختن سؤالات بسیاری می‌گردید.» (همان: ج ۴، ۱۶۸)

د) صاحب این تفسیر، با نقل دو روایت از صحیح بخاری - که در آن ترس پیامبر ﷺ از فرشته وحی سخن به میان آمدن است - می‌گوید: «فضایی که امثال این روایت ترسیم می‌کند، تناسبی با درک پیامبر ﷺ از نقش پیامبری خود ندارد.» (همان: ج ۲۳، ۲۰۱، بخاری ۱۴۱۹: ج ۳، ۳۱۷)

ه) در باب کیفیت آغاز بعثت پیامبر ﷺ روایات گوناگونی با مضامین مختلف وجود دارد. فضل‌الله با نقل روایتی از الدر المنثور (سیوطی ۱۴۱۱: ج ۸: ۵۶۱) درباره بعثت، در ملاحظه چهارم خود پیرامون این روایت می‌گوید:

«نبی اکرم ﷺ طبق این روایت، می‌بایست اطمینان به پیامبری خود را از مردی مسیحی به نام ورفه دریافت کند.» (فضل‌الله ۱۴۱۹: ج ۲۴، ۳۳۲)

و) فضل‌الله پس از نقل روایتی در سبب نزول آیه ۴۳ سوره نساء، که در آن آمده است:

«برخی از صحابه، در حال مستی در نماز حاضر می‌شدند؛» می‌نویسد: «روایات موجود پیرامون این مضمون، راجع به دعوت‌کننده به شراب و امام‌جماعت و مأموم، دارای اضطراب است. این اضطراب، نشانه آن است که این روایات قابل اطمینان نیستند.» (همان: ج ۷، ۲۷۶)

۲-۳) نقد سندی حدیث

«عدم درایه» و «علم رجال» علومی هستند که متکفل نقد سند حدیث‌اند، زیرا در درایه، سند حدیث از لحاظ اتصال و انقطاع بررسی می‌شود. (تهرانی ۱۳۲۹: ج ۸، ۵۴) هرچند توجه اصلی مفسر به نقد متن احادیث است اما فضل‌الله به سند روایت نیز توجه دارد: «ضرورت دارد تا از صحت احادیث از حدیث سند و متن، اطمینان یابیم.» (فضل‌الله ۱۴۱۹: ج ۱، ۱۱)

وی در مواردی برای رد روایت، به ضعف سند آن اشاره می‌کند.

الف) مفسر با ذکر روایتی از بحارالانوار در خصوص محل قطع دست دزد، می‌گوید: «سند این روایت ضعیف است، در نتیجه هیچ حجیتی ندارد. (همان: ج ۲۳، ۱۶۳؛ مجلسی ۱۴۱۲: ج ۵، ۴۲۴، باب: ۲۴، روایت: ۷) البته مفسر، دلیل ضعف سند را یادآور نشده است.

ب) در داستان آدم عَلَيْهِ السَّلَام چنین می‌نگارد: «در برخی روایات آمده است که آدم عَلَيْهِ السَّلَام أشباح اهل البیت و أنوار ایشان را - در هنگامی که اسماء را آموخت - دید. سلامت این روایات از حدیث توثیق سندی، ثابت نگردیده است. مضافاً بر اینکه این روایات در تعارض با روایاتی است که آیه، أعراف، بر آن روایت تأکید دارد.» (فضل‌الله ۱۴۱۹: ج ۱، ۲۵۵)

۴. عقل‌گرایی سیدمحمدحسین فضل‌الله

۱-۴) تحذیر از اسرائیلیات

من وحی القرآن در برخورد با روایات ساختگی نشأت گرفته از اهل کتاب بسیار سختگیرانه عمل می‌کند: «می‌دانیم بسیاری از احادیث ساختگی، از طریق اسرائیلیاتی که یهود ساخته‌اند، در کتب ما وارد شده است.» (همان: ج ۱، ۲۲۳)

من وحی القرآن، در برخورد با این روایات و افسانه‌ها، دوگونه عمل می‌کند:

۱. در بسیاری از موارد، به جای نقل روایات اسرائیلی و رد آنها، اساساً اشاره‌ای به

وجود چنین روایاتی نمی‌کند:

الف) یکی از این موارد، داستان هاروت و ماروت (بقره: ۱۰۳-۱۰۲) است:

«بعضی از مورخان و مفسران در این زمینه تحت تأثیر افسانه‌های مجعولی قرار گرفته‌اند و داستانی را درباره این دو فرشته معصوم الهی ذکر کرده‌اند که: آنان دو

فرشته بودند که پس از فرود آمدن به زمین مرتکب چندین گناه بزرگ شدند و به دنبال آن افسانه‌ای درباره ستاره زهره نیز ساختند.» (مکارم‌تیسرازی ۱۳۷۴: ج ۱، ۳۷۵)

اما فضل‌الله اساساً اشاره‌ای به افسانه‌ی زنای این دو فرشته با زنی به نام زهره و مسخ او به شکل ستاره‌ی زهره که در بسیاری از تفاسیر چون تفسیر علی‌بن‌ابراهیم قمی آمده است، نمی‌نماید. (فضل‌الله ۱۴۱۹: ج ۲، ۱۴۱)

ب) نمونه‌های دیگر را می‌توان در ذیل آیات ۲۳ و ۲۴ یوسف: «وَأَوَدَّتْ إِيَّاتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ. وَلَقَدْ هَمَمْتُ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّي كَذَلِكَ لِنَصْرَفَ عَنْهُ لِسُوءٍ وَالْفَحْشَاءِ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» و آیه ۴۲ سوره یوسف: «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنسَاءُ الشَّيْطَانُ رَبَّهُ فَلَيْتَ فِي السَّجْنِ بَضْعَ سِنِينَ» (همو، ج ۱۲، ۱۸۱، ۲۱۲) مشاهده کرد.

۲. در مواردی خرافات اسرائیلی را نقل و نقد می‌نماید:

الف) پس از نقل داستان داوود عليه السلام با زن اوریا از تورات می‌نویسد:

«کتب تفسیر به وسیله بسیاری از ابن اسرائیلیات - که با ساده‌ترین قواعد اخلاق در زندگانی داوود پیامبر عليه السلام مخالف است - برهنده، است.» (همان: ج ۱۹، ۲۵۲-۲۴۹)

ب) مفسر در ذیل آیه «وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ أَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ» (ص:

۳۴) از اسرائیلیات بر حذر می‌دارد:

«روایات در اینکه منظور از فتنه چیست، اختلاف دارند. بسیاری از این روایات را مصادر

اسرائیلی نقل کرده‌اند و - اخلاق پیامبران عليهم السلام ناسازگارند.» (همان: ج ۱۹، ۲۶۰)

۲-۴) اجتهادی شمردن روایات اسباب نزول

از دیگر نشانه‌های عقگرایی مفسران اینک وی اعتماد چندانی به روایات اسباب نزول ندارد و در بسیاری از موارد به نقادی و رد این روایات می‌پردازد. نقدها و ملاحظات علامه فضل‌الله در این موارد، گاه به شش مورد می‌رسد (نک. همان: ج ۲۴، ۶۵-۵۸)

با آنکه بخش اصلی روایات منقول در تفسیر من وحی القرآن را روایت اسباب نزول تشکیل می‌دهد؛ با این حال، به اعتقاد مفسر، این روایات در بسیاری از موارد، کمک چندانی به تفسیر آیات نمی‌کند؛ زیرا براساس اجتهاد راویان شکل گرفته است:

مفسر در ذیل آیه ۹۱ سوره انعام نیز با نقل ۴ روایت مختلف در سبب نزول آیه، چنین نتیجه می‌گیرد: در اینجا می‌بینیم که اختلاف این روایات به ما می‌فهماند که این قضیه، روایتی براساس حس و حضور راویان در وقت نزول آیه نبوده است؛ بلکه این داستان، اجتهادی شخصی در تلاش برای تطبیق این آیه بر حادثه‌ای است که نزد راویان مفروض بوده است. (همان: ج ۹، ۲۱۷)

و حتی گاهی مفسر به صراحت اظهار می‌دارد: «ما به بسیاری از منقولات به عنوان اسباب نزول آیات، اطمینان نداریم.» (همان: ج ۱، ۱۹)

۳-۴) عدم نقل و روایت

در حالی که یکی از ویژگی‌های تفاسیر نص‌گرا، کثرت نقل روایات است، از جمله علایم بارز عقرباری من وحی القرآن، عدم نقل بسیاری از احادیث است که دلیل قاطعی بر درستی آنها وجود ندارد:

الف) در حالی که در برخی تفاسیر در تفسیر آیه اول سوره ص آمده است:

«در معنی این آیه اخبار بسیاری داریم از ائمه طاهرین که می‌فرمایند اسم یک چشمه است که در زیر عرش است و در لیلۃ المعراج حضرت رسالت از آن چشمه وضوء گرفت و جبرئیل در آن چشمه غسل می‌کند و خود را حرکت می‌دهد و از هر قطره که از او ریزش می‌کند خداوند ملکی خلق می‌فرماید» (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۱۰۶۲)

مفسر ما تنها می‌نویسد: «ص» از حروف مقطعه در قرآن است. (فضل الله ۱۴۱۹: ج

۱۹، ۲۳۶)

ب) در برخی روایات در ذیل آیه ۸۲ سوره نمل ﴿وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ...﴾ دابة الارض بر امیرالمؤمنین علیه السلام تطبیق شده است (نک. مکارم شیرازی ۱۳۷۴: ج ۱۵، ۵۵۲). اما ظاهراً از آنجا که علامه فضل‌الله، روایات تفسیری را حجت نمی‌داند، هیچ‌کدام از این روایات را در تفسیر این آیه ذکر نمی‌کند:

«مفسران پیرامون دابة الارض، سخنان فراوانی اظهار داشته‌اند، اما هیچ دلیل قاطعی بر

صحت این سخنان وجود ندارد.» (فضل الله ۱۴۱۹: ج ۱۷، ۲۴۷)

ج) عدم نقل روایات فضایل سور:

«در حالی که بسیاری از تفاسیر چون تفسیر نمونه، الاصفی و... دهها روایت در ثوابت قرائت سوره‌های قرآن کریم آورده‌اند؛ علامه فضل‌الله هیچ اشاره‌ای به چنین روایاتی نمی‌کند. چنان که می‌دانیم جمعی از مفسران مانند طبرسی در فضیلت قرائت هر یک از سوره‌های قرآن حدیثی را از ابی بن کعب از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده‌اند. اما ابن جوزی در الموضوعات، نوآوری در التقرب، شهید ثانی در درابه و مامقانی در مقیاس الهدایه به ساختگی بودن این حدیث تصریح کرده‌اند. این حدیث هیچ سند صحیحی ندارد. (بابایی ۱۳۸۱، ج ۱، ۱۷۸)

د) نمونه‌های دیگر عدم نقل روایات را می‌توان در تفسیر آیات زیر مشاهده کرد:
«وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...» (نور: ۵۵)
«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ» (نور: ۳۵) همان: ج ۱۶، ص ۳۱۸
برخی موارد دیگر: (همان: ج ۲۴، ۲۵۵؛ ج ۲۳، ص: ۳۳؛ ج ۱۹، ۳۴؛ ج ۱۷، ۲۲۶)

۴-۴) نقل روایات مخالف مشهور و اعلام نظر طبق آن

استقلال در رأی و عدم تقلید از رأی مشهور و شهادت ابراز آراء متفرد، از ویژگی‌های علامه فضل‌الله است. وی از روایات برای تنبیه دیدگاه‌های فقهی خود - که در بسیاری از مسائل با فتاوی مشهور مغایر است - بهره می‌برد. شواهد این مسئله را می‌توان در جای جای تفسیر از جمله در ذیل آبات سوره‌های فیل و قریش مشاهده کرد: از نظر فقهای شیعه این دو سوره بک سوره هستند و به همین دلیل برای خواندن یک سوره کامل و در هر رکعت از نماز اگر کسی سوره‌های فوق را انتخاب کند باید هر دو را با هم بخواند (مکارم شیرازی ۱۳۷۴؛ ج ۲۷، ۳۴۶ و طوسی [بی‌نا]: ج ۱۰، ۳۷۱)
اما مفسر فقیه ما، هیچ اشاره‌ای به روایات وحدت این دو سوره از طریق شیعه نمی‌نماید؛ بلکه از روایت برای اثبات عدم وحدت دو سوره، استفاده می‌کند:

«از نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است: (خداوند سوره‌ای را به سوی قرین فرستاده که در آن احدی جز ایشان یاد نکرد و آن سوره‌ایلیاف است.) این روایت با وحدت دو سوره، منافات دارد. از سوی دیگر، جدایی دو سوره به واسطه بسمله متواتر است.» (فضل‌الله ۱۴۱۹، ج ۲۴، ۴۳۱)

در مورد سوره‌های انشراح و ضحی نیز فقیهان شیعه قائل به وحدت دو سوره‌اند. علامه فضل‌الله در این مورد نیز با دیدگاه مشهور مخالف است. (همان: ج ۲۴، ۳۱۳)

۵- ۴) روایات را محصورکننده مدلول آیه ندانستن و بر ظاهر آن جمود نورزیدن (الف) در سبب نزول سوره انسان، مفسر پس از نقل داستان نذر حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و فضه، می نویسد:

«این آیات در حالی که بر فضل اهل‌البیت علیهم السلام در تکریم خداوند نسبت به ایشان، دلالت دارد و به مناسبت این داستان نازل شده است؛ در عین حال، به ایشان اختصاص نمی‌یابد.» (همان: ج ۲۳، ۲۷۲)

ب) در آیه ۷ آل عمران: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» را منحصر به معصومین علیهم السلام نمی‌داند:

«منظور از راسخان در دانش، کسانی هستند که در حدی در دانش استوارند که می‌توانند کتاب خدا و دینش را بفهمند. اگر در برخی از احادیث آمده است که منظور از راسخان در دانش، نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام هستند؛ به خاطر آن است که ایشان برترین مصادیق رسوخ در دانشند.» (همان: ج ۵، ص: ۲۴۱)

ج) مفسر در تفسیر آیه ۳۵ سوره مائده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» می‌گوید: «اگر برای شخصی نقشی در معنای وسیله وجود داشته باشد، در حقیقت نقش او نزدیک ساختن بندگان به سوی خداوند به وسیله دعوت به سوی خداست. این نکته‌ای است که علامه طباطبایی بدان اشاره کرده است.

در تفسیر قمی در روایتی در ذیل این آیه آمده است: به وسیله امام صلی الله علیه و آله به خداوند نزدیک شوید.

دیدگاه علامه طباطبائی در تبیین این روایت، چنین نوشته است: یعنی به وسیله پیروی از امام صلی الله علیه و آله این روایت، از قبیل جری و انطباق بر مصداق است.

بنابراین، دیدگاه علامه طباطبایی با دیدگاه ما در اینکه این آیه راجع به توسل وارد نشده است، هماهنگ است. (همان: ج ۸، ۱۶۰)

۶-۴) داوری در میان روایات مختلف با تحلیل عقلی

در مسئله تکاثر نسل انسانی، دو دسته روایات وجود دارد:

۱. روایاتی که می‌گوید: هابیل و قابیل با حوریه و اجنه‌ای که برای آنها فرستاده شد، ازدواج کردند.
۲. آنان با خواهران خود ازدواج کردند.

فضل‌الله با تحلیل این مسئله، روایت دسته دوم را می‌پذیرد: «هیچ مفهومی در ازدواج فرزندان آدم با یکدیگر وجود نداشته است؛ زیرا در آن زمان هنوز حکم تحریم، نازل نشده بود. احکام الهی از مصالح و مفاسدی که محدود به مکان و زمان خاصی هستند، نشئت می‌گیرند.» (همان: ج ۷، ۳۰)

ب) در داستان معراج پیامبر ﷺ از میان روایات فراوان، روایت صدوق را ترجیح می‌دهد؛ زیرا بسیاری از این روایات، خیال‌پردازانه و غیرعقلانی‌اند: (همان: ج ۱۴، ۸)

۵. پاره‌ای از کاستی‌ها و تناقضات تفسیر

هرچند این تفسیر مزایای فراوانی دارد، با این همه، با توجه به موازین علمی، پاره‌ای کاستی‌ها نیز در آن مشاهده می‌شود که به ترتیب زیر شرح می‌شود:

۱-۵) حجیت خبر موثوق به

دانشمندانی که حجیت خبر واحد را پذیرفته‌اند، برخی قائل به وثوق و اطمینان صدوری و برخی قائل به وثوق و اطمینان سندی به خبر هستند. (ربانی ۱۳۸۴: ۱۷)

فضل‌الله از طرفداران وثوق صدوری است.

فضل‌الله پس از نقل روایتی از امام ﷺ که در آن راوی از امام معنای آیه شریفه «فامساک بمعروف او تسریح باحسان» را می‌پرسد و امام امساک به معروف را به آزار نرساندن مرد به زن و دادن نفقه و تسریح به احسان را به طلاق آن‌گونه که قرآن بدان نازل شده است، معنا می‌کنند، می‌نویسد:

«هرچند سند این حدیث، ضعیف است اما حدیث اشاره‌ای به مضمون آیه دارد اضافه بر این، ما در حجیت خبر، تنها خبر ثقه را حجت نمی‌دانیم، بلکه خبری را که نوعاً مردم به آن اطمینان می‌یابند، حجت می‌شماریم؛ زیرا سیره عقلای بنای ایشان، تنها اساس حجیت خبر است.» (همان: ج ۴، ۳۱۱)

ملاحظه می‌شود که مفسر بر خلاف نظر استاد خود (آیت‌الله خوئی) تنها خبر ثقه را حجت نمی‌داند، بلکه خبر موثق به را نیز حجت می‌شمارد، چنان که می‌دانیم جریان اعتماد به خبر ثقه (و ثوق سندی)، خبر واحد را تنها در صورتی حجت می‌داند که همه روایات آن ثقه باشند؛ اما براساس دیدگاه قائلان به خبر موثق به (و ثوق صدور)، هر حدیثی که اطمینان عقلایی به صدور آن معصوم عَلَيْهِ السَّلَام پیدا کردیم، حجت است.

ب) صاحب من‌و‌حی‌القرآن در مواضع دیگری از تفسیر خود نیز بر این دیدگاه پای فشرده است. از جمله با پذیرش روایتی مرسل از کافی که در آن آیات تحریم خمر توضیح داده شده است؛ می‌نویسد: «هرچند این روایت مرسل است اما مضمون آن با مضمون این آیات، متناسب است. این تناسب است. این تناسب، باعث اطمینان به صدور حدیث می‌گردد. سیره عقلانی بر اعتبار خبر موثق به، جاری شده است.» (همان: ج ۴، ۲۱۶)

دیدیم که صاحب من‌و‌حی‌القرآن، به صراحت از عدم حجیت روایات تفسیری سخن گفت، به نظر می‌رسد عدم حجیت روایات تفسیری با اعتقاد به حجیت خبر موثق به، در تناقض است. مگر اینکه گفته شود منظور ایشان، حجیت موثق به در خارج از حیطه تفسیر است.

اساساً چگونه می‌توان به صدها روایت در تفسیر اسناد کرد و آن‌گاه از عدم حجیت روایت در تفسیر سخن گفت؟ ظاهراً سخنان ایشان در این زمینه، دارای اضطراب و عدم هماهنگی است.

۲-۵) نقل روایات ضعیف بدون نقادی

مفسر با نقل روایاتی طولانی در سبب نزول آیه ۴۱ سوره مائده، بدون ایراد ملاحظه‌ای آن‌چنان که شیوه اوست - از کنار روایت می‌گذرد؛ در حالی که در جای جای این روایت می‌توان نشانه‌های ضعف روایت را دید:

در مجمع‌البیان در تفسیر آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ...﴾ از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام روایت آورده که فرمود: زنی از اشراف خیبر با مردی از اشراف همان قبیله زنا کرد... (همان: ج ۸، ۱۷۷)

در این حدیث - که گفت‌وگویی است میان پیامبر ﷺ و ابن صوریای یهودی - ابن صوریا از پیامبر ﷺ نظر قرآن را درباره سنگسار زناکار محصن می‌پرسد و پیامبر ﷺ پاسخ می‌دهند: «هنگامی که چهار عادل شهادت دهند که دیده‌اند مرد در زن، آن‌گونه که میل در سرمه‌دان داخل می‌گردد، داخل شده بر حاکم واجب است که آن زن و مرد را سنگسار کند.» (همان جا)

این در حالی است که می‌دانیم در قرآن، اساساً نامی از رجم (سنگسار) برده نشده است؛ تا چه رسد به تعبیر: کما یدخل المیل فی المکحلة.

در ادامه؛ ابن صوریا دو سؤال علمی می‌پرسد:

«حال به من خبر بده که چطور می‌شود فرزندی شبیه پدر می‌گردد و هیچ اثر و نشانه‌ای از مادرش در سیمای او دیده نمی‌شود؟ و برعکس فرزندی شبیه مادرش شده و هیچ اثری از پدرش در قیافه او نمی‌توان یافت؟ حضرت فرمود: هرگاه آب هر یک از پدر و مادر بر آب دیگری، پیشی گیرد و غالب آید فرزند شبیه به او می‌شود. ابن صوریا گفت: راست گفتی. ابن صوریا می‌پرسد: چه اعضایی از بدن فرزند، متعلق به پدر و چه اعضایی متعلق به مادر است؟ پیامبر ۹ پاسخ می‌دهند: «گوشت، خون، ناخن و پیه او از آن مادر و استخوان، رگ و پی او متعلق به پدر است.» ابن صوریا عرضه می‌دارد: «راست گفتی، تو پیامبر خدایی.» (همان: ج ۸، ۱۷۷؛ طبرسی ۱۴۱۵: ج ۳، ۲۴۴-۲۴۲).

یکی از قواعد لازم‌الرایه در فقه‌الحدیث، عدم مخالفت حدیث با قطعیات علمی است. (ریانی ۱۳۸۳: ۱۸۸)

علم ژنتیک، امروزه نادرستی این پاسخ‌ها را به روشنی نشان داده است. هر سلول بدن انسان، از ۴۶ کروموزوم تشکیل شده که نیمی از آن متعلق به پدر و نیمی از آن متعلق به مادر است. هر سلول خون انسان، در همان حالی که به پدر تعلق دارد به مادر نیز متعلق است. در تالاسمی که یک بیماری خونی است، لزوماً باید هر دو ژن فرزند که از پدر و مادر به ارث می‌برد، معیوب باشند تا فرزند دچار تالاسمی گردد. (رابینز، ۱۹۹۲:

۱۴۷: جان کویر ۱۹۹۲: ۳۲۰)

۳-۵) عدم اظهار نظر قاطع

الف) مفسر گرانقدر، در موارد بسیاری در خصوص صحت یا عدم صحت روایات، اظهار نظر نمی‌کند؛ در حالی که لاقفل در پاره‌ای موارد، با استفاده از برخی ادله و قراین، می‌توان در این خصوص اظهار نظر کرد. برای نمونه، پس از نقل دو روایت در مورد گفت‌وگوی پیامبر اسلام ﷺ با مسیحیان، می‌نویسد:

«اگر این دو روایت درست باشد...» در حالی که خود اشاره می‌کند: در روایت اول، پیامبر ﷺ در مقابل سؤال مسیحیان سکوت کرد؛ در صورتی که روایت دوم می‌گوید: پیامبر ﷺ در مقابل آنان سکوت نکرد بلکه به نفی ولایت خدا از عیسی ﷺ پرداخت.»

نتیجه آنکه دو روایت متعارضند و لاقفل یکی از آن دو نادرست است؛ پس عبارت: «و اذا صحت الروایتان، فإنهما تدلان علی...» (فضل الله ۱۴۱۹: ج ۵، ۲۰۶) پذیرفتنی نیست.

ب) در روایتی از امام جواد ﷺ، «مساجد» در آیه ﴿وَ أَنْ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ﴾ (جن: ۱۸) به اعضای بدن که مواضع سجود هستند؛ تفسیر شده است. با آنکه علامه فضل‌الله در تفسیر آیه ۱۸ سوره جن تصریح به عدم اعتبار این روایت کرده است: «ولکن هذه الروایة ضعيفة السند، فلا حجة فيها» (همان: ج ۲۳، ۱۶۳) با این حال، در تفسیر آیه ۳۸ سوره مائده، پس از نقل این روایت می‌گوید: «اگر این روایت به لحاظ سند درست باشد، تفسیر کلمه «مساجد» با معنای معروف آن (اماکن سجود) اختلاف می‌یابد.» (همان: ج ۸، ۱۷۰)

۴-۵) عدم ذکر مأخذ حدیث در پاره‌ای مواضع

در این زمینه به دو حدیث، که هیچ منبعی برای این احادیث ذکر نشده است، اشاره می‌شود:

الف) «التائب من الذنب کمن لا ذنب له» (همان: ج ۷، ۱۵۳)

ب) «و ورد عن النبی ﷺ قوله: انما بعثت لا تتم مکارم الاخلاق.» (همان: ج ۱، ۱۲۰)

۵-۵) عدم نقل روایت از منبع اصلی

مفسر بسیاری از روایات تفسیر قمی و برخی کتب روایی مانند: وافی و توحید صدوق را به جای نقل مستقیم، از تفسیرالمیزان نقل می‌کند:

«در تفسیر قمی آن گونه که المیزان نقل کرده، آمده است: هنگامی که دو پسر آدم عَلَيْهِمَا السَّلَامُ»
(نمونه‌های دیگر نک، همان: ج ۲۴، ۴۵۸؛ ج ۲۳، ۲۷۳).

۵-۶) استفاده از روایت در قرائت

می‌دانیم که در قرائت قرآن به تواتر قرائت نیازمندیم و نمی‌توان در این زمینه به اخبار آحاد تکیه کرد. خصوصاً که مفسر ما، روایت را در تفسیر حجت نمی‌داند. با این حال، مفسر در تفسیر آیه مانده، برای اختیار قرائت قرآن، از خبری واحد بهره می‌جوید: قال: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَ أَمْسَحُوا يَرْؤُسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ عَلَى الْخَفْضِ هِيَ أُمُّ عَلَى الرَّفْعِ؟ فَقَالَ: هِيَ عَلَى الْخَفْضِ.»

«از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیده شد: آیا اَرْجُلَكُمْ در آیه کریمه: وَ أَمْسَحُوا يَرْؤُسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ به جر خوانده می‌شود یا به رفع؟ فرمود: به جر.» (همان: ج ۸، ۶۴)

قرائت به جر، با قرائت متواتر میان مسلمانان، هماهنگ نیست.

نتیجه

من وحی القرآن بی‌گمان، یکی از راهگشاترین و درخشان‌ترین تفاسیر جهان اسلام است. مهم‌ترین وجه این تفسیر را می‌توان، عقلانی بودن و تحلیلی بودن آن دانست. در این جهت، مفسر گاه به روایتی مرسل استناد می‌کند و گاه انبوه روایات عالم ذر و روایات متعدد عدم پذیرش توبه مرتد فطری را مردود می‌شمارد. تقدم نقد محتوا بر نقد سند و تقدم قرآن بر روایات در گوشه گوشه تفسیر نمایان است. از سوی دیگر، مفسر، حجیتی برای روایات در تفسیر قرآن قائل نیست؛ اما این مبنای مفسر با برخی از مبانی دیگر وی در تعارض است. از موارد ارزشمند دیگر آن که مفسر از نقل روایات ساختگی و ضعیف در فضایل سور پرهیز کرده است. نوآوری‌های فضل‌الله می‌تواند بر طرف‌کننده بسیاری از مشکلات فکری جهان اسلام باشد.

منابع و مأخذ

- آقابزرگ طهرانی، محمد محسن (١٤٠٣)، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ٣. بیروت، دارالاضواء.
- ایازی، سید محمدعلی (١٣٧٨)، شناخت نامه تفاسیر، رشت، انتشارات کتاب مبین.
- بابایی، علی اکبر (١٣٨١)، مکاتب تفسیری، تهران، انتشارات سمت.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (١٤١٩)، صحیح البخاری، ریاض، بیت الافکار الدولية.
- جان کویرا، کارلوس (١٩٩٢)، بافت شناسی پایه، ترجمه مهدی منتظری، تهران، انتشارات ارجمند.
- جباری، محمدرضا (١٣٧٩)، شناخت و تحلیل، مکتب حدیثی قم، تهران، رساله دکتری دانشگاه تربیت مدرس.
- خویی، سید ابوالقاسم (١٣٩٥)، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالزهراء، ط ٤.
- رایبیز، استان لی ال (١٩٩٢)، باتولوژی پایه، فصل ٥، ترجمه مسعود عسکری، تهران، مؤسسه انتشارات پزشکی ایران.
- ربانی، محمدحسن (١٣٨٣)، اصول وقواعد فقه الحدیث، ج ١، قم، بوستان کتاب.
- — (١٣٨٤)، بررسی نظریات رجالی امام خمینی، ج ١، قم، بوستان کتاب.
- سید مرتضی، علی بن الحسین (١٤٠٥)، جوابات المسائل الموصیاتی، قم، دارالقرآن الکریم.
- سیوطی، جلال الدین (١٤١١)، الدر المتثور فی التفسیر المأثور، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- طباطبایی، سید محمدحسین (١٤١٧)، المیزان فی تفسیر القرآن، ط ٥، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- طوسی، محمدبن حسن [بی تا]، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- عبده، محمد (١٤٠٩)، تفسیر القرآن الکریم جزء عم، ط ٢، بیروت، دار ابن زیدون.
- غروی نائینی نهله (١٣٧٩)، فقه الحدیث و روش های نقد متن، ج ١، تهران، دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس.
- فاضل لنکرانی، محمد (١٣٨١)، مقدمات بنیادین علم تفسیر، ج ١، تهران، بنیاد قرآن.
- فضل الله، سید محمد حسین (١٤١٩)، تفسیر من وحی القرآن، ج ٢، بیروت، دارالملاک.
- فیض کاشانی، محسن (١٤١٨)، الاصفی فی تفسیر القرآن، ج ١، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- کلینی، محمدبن یعقوب (١٤٠١)، الکافی، ط ٤، بیروت، دارالتعارف.
- مجلسی، محمدباقر (١٤١٢)، بحار الأنوار الجامع؛ ط ١، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- معرفت، محمد هادی (١٤٢٥)، التفسیر الاثری الجامع؛ ط ١، قم؛ مؤسسه التمهید.
- مفید، محمدبن محمد بن نعمان (١٤١٤)، اوائل المقالات، ط ٢، بیروت، دارالمفید.

○ مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، ج اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

www.bayynat.org

www.hadith.ac.ir

www.waqfeya.com

www.almaktba.com

sebtonabil11@yahoo.com

RICEST